

ذکر کشتی های استقبول و رسم تردد بران  
 در شهرهای ثابت \* لهذا هرگاه خلایق آنجا از شهری  
 به شهری دیگر رفتن خواهند بر کشتیهای خورک سرکشاده  
 خوش ساخت که اثر مُدَقِّب نقاشی کرده  
 سوزنی های مخملی در آن مفروش است تردد نمایند \*  
 زیاد: از صد هزار ازین نوع کشتیها مدد بسیار  
 بخلائق و مُتَرَقِّدین میدهند \* کنار دریا موضعی که  
 ازین کشتیها فروه آید اسپهای زین کرده برای  
 کرایه مهیاست که اگر پیاده رفتن نخواستی قابلی  
 بکرایه اسپ دانه بمقتصد خود روی و باز گردی \*  
 کوچها و شوارع این بلاد اگرچه سنگ فرش است  
 اما بسیار ناهموار و به نسبت کثرت خالق و عظمت  
 شهر کم عرض و تنگ است - در باران آنقدر گل  
 میشود که رفتار مُتَعَدِّر میگردد و در بعضی مواضع  
 آب و گل تازانو میایستد \* قهوه خانه و دلاک خانها  
 از شمار افزونند بحدیکه بهرطرف که چند قدم  
 راه روی قهوه خانه و خانه سر تراشی خواهی یافت \*  
 چون جماعت عثمانی و عرب پُرگو و بخاوت  
 و فکر مُطْلَقاً عادت ندارند تمام اوقات بیداری  
 ایشان صرف بگپ و اختلاط میشود \* این قهوه خانها

به منزله دیوانخانه ایشان است که بعد سر برداشتن  
از خواب و ناشتا کردن آمده در قهوه خانه  
می نشیند و بگپ زدن اشتغال میورزند \* و گفتگوی  
این هر دو جماعت باو از بلند میباشد - و اگر ده کس  
نزدیک هم نشسته اند همه سخن میگویند - لهذا  
مجلس عوام این جماعت چون مجمع حیوانات  
پر غوغاست - و غیر ایشان که عادت بسرعت فهم  
در خلط آزارها دادند بجز اینچار هیچ بهره ازان  
صحبت بر نمی دارد \* این قهوه خانه تمام  
کسیف و تیره بجز قهوه تلخ و شنب یعنی  
چونچ چیزی دیگر در آنها بهم نمیبرد \* و آشخانه  
خود بحدی مبتذل اند که بهیچ وجه لائق رفتن  
اشراف نیست \* مگر در گلانه دو سه آشخانه  
فرنساوی و انگلیزی است که طعام خوب در آنها  
بهم میرسد و میتوان در آنها رفت \* حمام هم وفور  
دارد اما همه کسیف و تاریک مشترک در زن  
و مرد که از صبح تا پاس روز بر آمده مردانی  
و بعد آن تا ظهر زنان آمد و رفت در آنها دارند \*  
از اوضاع خوب مخصوص استنبول که قابل پشند  
عقل است یکی وضع کشتیهای مذکور و اسپهای

کرایه است که ذکرش گذشت دوم سقاخانه که در  
 هرچند قدم راه آب اندازست که آب او بی‌شبه  
 پیوسته است و شیردهان و حوضی بطرف بیرون  
 دارد و مشوبه از مس که بزنجیر آهنین در دیوار  
 مضبوط است قریب شیردهان آویخته \* رهگذری که  
 بسبب پستی و بلندی کوچها اثر تشنه میشود  
 چون بدان مکان میرسد آب سرد از شیردهان  
 بطرف ریخته میشود \* سیوم صنف صنف بودن  
 بازاریان و صد در صد دکان از یک صنف در  
 یک‌قطار و یک‌بازار نشستن درینصورت شی مطلوب را  
 بی‌دستی باندک سعی انتخاب و حاصل توان کرد \*  
 از اجناس لطیفه و متاع مخصوص استنبول چیزی  
 بجز قائم و سمور نه بوفور و ارزافست در بازارها  
 بنظر نیامد \* پوشاک بزرگان ایشان گران قیمت تر  
 از پوشاک کُن عام - اکثر آن از اجناس فرنگ  
 است که بانات و اطاس و خارا بود؛ باشد - و  
 اجناس هند که شان و پارچه سفید و جهیت  
 و اجناس ایران که شان یزد و کرمان و زربفت  
 و کمزبهاست - و شلوار این جماعت از بانات  
 بحدی فراخ میباشد که دامن در سه عبای زیرین

اندران گنجانند و کسیکه بدان شلوار عادت ندارد اگر  
 بپوشد از جای خود حرکت بدشواری کند - و کلاه  
 بسیار بلند که قاقاق خوانند از بانات بر سر گذارند  
 ارزش هفت آنار کمتر نمی‌باشد - و چهار پنج عبا  
 عربی فراخ که بالای انثر بانات و پائین آن گرگینست  
 در بر دارند \* بالجمله مجموع رخت ایشان بار خری  
 میشود - بنابراین بزرگان ایشان تا مقدور خود را از  
 حرکت که موجب صحت و چلایی و اکتساب هوا و فرح  
 طبیعت است معاف میدارند \* در قطع راه استنبول  
 که در دیوان خانه پاشایان مهمان می‌شدم دوسه  
 چهار جا چهار پنج روز توقف روداد - در آن اوقات  
 دیدم که ایشان از حجرات حرم که راه آن بمحل  
 نشیمن دیوانخانه و می‌شود بر آمده بایوان می‌آمدند  
 و تا نصف شب در آنجا نشسته باز بهمان سوراخ  
 حرم درون میرفتند - در آن مدت روی صحن دیوانخانه  
 ندیدند تا به بیرون در و شهر چه رسد \*

ذکر کثرت شتب کشی آل عثمان \* در تمام مدت

بیداری شتب از دست ایشان رها نمی‌شود - و عوام  
 الناس خود بحدی بدان معتاد اند که فرقه چپر که  
 از تیز روی و سواری اسپ فاچارند شتب را همواره

چون نیزه بدست دارد \* سنگ و چقماق و پارچه کهنه در بغل در عین تیز روی اسپ کهنه ها را با آتش سنگ افروخته شنب می سازد و از راه میگذرد - و اگر بسیار کار ضرور رو دهد شنب را در غلاف چرمین که چون کیش کمان جزو زین است برای اندک وقت میگذارد \* ازینجاست این قول زاده شاه که در حین تحریر جنگ عثمانیان بفرج خود میگفت که ازین جماعت ترس و باک نداشته باشید - زیرا که مدافعه دشمن و کارزار از دست می باشد و انسان را زیاده از دو دست نیست این جماعت بیکدست قاقوق و بدست دیگر شلوار خود را احتیاط باید بکنند و دست سیوم از برای شنب میخوانند - پس بکدام دست کارزار خواهند کرد - معلوم باد که این قاقوق کلاهتست مخصوص بزرگان و متوسلان ایشان \*

ذکر تنوع کلاه در آل عثمانی \* اما اقسام کلاه در عثمانی زیاده از حدّ شمار است - چه بنای امتیاز طبقات آمم در ایشان بر کلاه است و دستار سبز بر کلاه مخصوص سادات - لیکن هیچ قسم کلاه در بزرگی و سنگینی کم از قاقوق نیست بلکه

بعضی دوسه برابر آن \* بالجمله کثرت عیش و آرام  
 و تجمل در پوشاک و سواری و وفور خدم و زنان  
 و اطعمه بحدی در استنبول عادت شده که از  
 امرا و اکابر بادانی و اصغر رسیده محامل ملک  
 از کارهای واجب باز داشته بامثال این امور  
 صرف میکنند - چون آن هم کفایت نمیکند برشوت  
 خواری و کارسازی میل مینمایند \* این امر شنیع  
 بحدی شاع است که عیب آن از نظرها برخواسته  
 کسی بی آن دم بر نمی آرد و از کسی بدون  
 دادن زر هیچ نوع سخن گوشت نمیکند \* کار خانهای  
 سلطانی مثل توپخانه و بام خانه و دفاتر و افواج  
 همه مُتَمَلِّ و مُعَطَّل و اهل کاران بذایر اغراض  
 نفسانی عیوب کارخانها را از امرا و وزرا پوشیده  
 میدارند و کارخانها را محض برای نام و کسب  
 منافع خود برپا داشته تا هرچاکه ممکن است خورد  
 و بُرد مینمایند \* این امر بذایر ملاحظه کارخانه بام  
 که ایشان منزلتخانه گویند برهن بسبب سفر خستگی  
 که از استنبول به بغداد آمدم بخوبی ظاهر شد \*  
 صورت اینست که در هر نه فرسخ یکخانه موضوع  
 است که قهوهچی و منزلیچی دارد و کجیائی که

طویلۀ اسپهای بام بدست اوست مجموع اینها و سائیسان اسپ و نعلبندها نوکر سلطانند \* در زمان قدیم چنین معهود بود که منزلیچی منزلخانه را صاف و پاک مخصوص چپرها نگاه میداشت و چپر در آن استراحت میتوانست کرد بلکه اکثر امرا بطریق چپری آمد و رفت میکردند - و آن منزلخانه قابل نزول ایشان بوده و اکثر چپر توقف نمیکرد - کجانبائی بمچرد ورود او اسپ تازه دم حاضر می ساخت تازیس بستن اسپ قهوه چپ قهوه و منزلیچی طعامی لائق بچپر می خوراندند \* در حین وداع آن چپر چند پاره به قهوه چپ و غیره خدمتگذاران بنوشی خود انعام میداد و اسپ بدل کرده پیش میدرفت برای اخراجات مذکوره و خرید اسپها بعهوض اسپهائیکه پیریا سقط شوند سی هزار قروش ماهیانه از سوکار سلطان بهر بام خانه میرسید \* حالا آن منزلخانه چون قهوه خانها محل نشیمن غربای شهر که در خانۀ خود بخاری آتش بدارند شده قلیلی ماهواری به منزلیچی میدهند و آمده در حوالی آتش می نشینند و بعضی در همان جا می خوابند - لهذا منزلخانه کسیف و پر از سپش و کیلک

و هزار نجاست می باشد بحدّیکه بعضی روزها  
 باآنکه بست و چهار فرسخ راه که عد میل بوده  
 باشد بر اسپ طی کرده بعد تمام روز و سه پاس  
 شب بمنزلخانه رسیده بودیم و ماندگی بکمال بود  
 از کثرت سپش و کیک خواب نمی بود \* چون  
 بمنزلخانه رسیده تبدیل اسپ می خواستیم یکساعت  
 مارا بسخن مشغول داشته بعد از آن شروع بنعلبندی  
 می نمودند و قهوه و طعامی که برای چپر  
 حاضر میکنند شیر ماکول است بعد دو ساعت  
 دیگر که از نعل بندی فراغت رو داده اسپ های  
 لذگ و کور زخمی منحنی می آوردند - اگر چپر  
 چیزی در آن باب میبفت عذر می آوردند که  
 چپر بسیار رسیده است اسپها در آمد و رفت مرده  
 و زخمی شده و چند ماه است زر مقرری هم  
 از سرکار فرسیده برای خرید عوض آن در مانده ایم \*  
 در بعضی منزل خانها یکروز و در بعضی تا سه  
 روز هم بانتظار اسپ توقف رو داد بهرحال بعد  
 از آنکه چپر همان اسپهای زخمی منحنی را گرفته  
 عازم راه شد عمده منزل خانه برگرد او آمده  
 مقتضای انعام که در قدیم خاطر خواه چپر و حال



حسب اخواهش آن جماعت شده می شوند  
 و آواز فریادها بلند شده بفحش و دشنام میکشد  
 و گاهی بمشت و نکه هم می انجامد \* بالاخره بعد  
 يك ساعت کامل از رکوب چپر ازان مخمصه  
 رهائی یافته براه می افتد اینحال چپرخانه و اهل  
 آن بود - اما چپرها چون از استنبول بکری مامور  
 میشوند مسافری و مترددین به همراه خود بر میدارند -  
 و بقوت توکل نوکری سلطان آنها را بر اسپهای  
 بام خانۀ ساطانی حمل کرده بی خرچ زر بمقصد  
 میرسازند \* بنابراین اهل منزل خانه را اگر برای  
 کار سلطان دو اسپ ضرور بود درین وقت پنج  
 بایستی داد و تحمل خوراک و منزل دادن و  
 بار بستن و گشادن مال تجار نیز باید شد - لهذا  
 چنانکه گذشت سلوک ناهموار مینمایند و چپرها  
 تحمل کرده شکایت بامنای استنبول نمی برند -  
 زیراکه اگر چپرها عیوب ایشان را فاش کنند ایشان  
 عیوب چپرها را ظاهر خواهند کرد هر دو جماعت  
 در دل خود حساب فهمیده خاموش می باشند  
 در میانه کار سلطنت مهمل و معطل می ماند \*

ذکر عمارت استنبول و صفه مسجد های آن

خصوصاً آیا صوفیه \* اما جوامع در هر سه شهر بهت  
 و پنج است - عمارت آن یا از سنگ است یا از خشت  
 و آهک در بزرگی و فراخی و استحکام و رنگ آمیزی  
 و زینت اینها آنقدر مبالغه کرده اند که بدان آن  
 نتوان کرد - خصوصاً مسجد آیا صوفیه که تماشایی  
 آن حیرت افزای ناظرانست \* بی شایده تکلف  
 عمارتی بدین شان و زینتی و خوش طرحی در تمام  
 دنیا نیست و من خود بهیچ جا ندیده ام \* عظمت  
 عمارت سینت پال و گرچه های ملک روم که در  
 تمام فرنگ شهرت دارند \* بعد ملاحظه آن از نظر  
 محو شد تمام عمارت این مسجد از سنگهای انوار  
 است صحن زیر قبه وسط صد گز مربع خواهد بود و عرض  
 صفحه های چهار طرفش ده مربع طولانیت  
 از چهل گز کم نیست - بالای این صفحه ها شاه نشین ها  
 ساخته است که بر ستونهای سنگین که اکثر از سنگ  
 سماغ سبز و سوره است ایستاده است \* این مسجد  
 بفرمان قسطنطنین بانی قسطنطنیه که مروج دین  
 عیسوی از قیصره است عمارت شده - قبل از اسلام  
 کایسا بود سلطان محمد فاتح بعد فتح قسطنطنیه

آنرا مسجد ساخت انی آلان آنقدر تازه و نو می نماید  
 که گویا همین دم از دست بدنا برآمده - و از بواقی  
 جامع سلطان احمد و جامع سلطان محمد فاتح و جامع  
 سلطان بایزید و جامع سلطان محمود و جامع محمود  
 پاشا را زیارت کردم \* از جانب بیرون همه در شان  
 و شوکت چون آیا صوفیه می نماید اما از اندرون  
 هیچ نسبت با ندارند \* مجموع صحن وسیع از طرف  
 پائین و بالا و حوضهای چشمه با آب اندازهای  
 بزرگ برای طهارت وضو دارد \* ایضا طهارتخانههای  
 متعدد بنظر در هویک موضوع است \* بیرون صحن  
 جلو خانه است بسیدار وسیع که سه طرف آن  
 متحمل بدیوار جائی هر دو طرف و جائی فقط طرف  
 اندرون دوکانه است که اهل بازار در آن می نشینند که  
 یک دو قهوه خانه که مداخل آن بخرچ ضروری  
 مسجد وقف است \* و در بعضی جوامع مدرسه عالی  
 اینهاست - اما عموم مساجد که بی شمار است  
 عمارتی لائق ندارد بلکه همین صحن و دروازه بیرونی  
 و یکمذار گلدسته که شب چراغ در آن می سوزد  
 خوب است - و اصل مسجد چون سایر عمارت سقف  
 حیدری به دیوارهای خشتی و یک سمت آن برآمده

دراز است بر ستونهای چوبین دهقلنی ساخت که سایر  
 مردم آنجا نماز کنند \* در مسجد سلطان بایزید بافغانی  
 قددهاری ملاقات کردم که فارسی خوب می گفت  
 و بقصد تحصیل علم در مدرسه آن سکونت داشت \*  
 نقل میکرد که از طرف سند و پنجاب و قددهار  
 به نیت علم در زی فقرا از هر جانب هندی مردم  
 درینجا آیند - درین نزدیکی موضع ایست که بقدر  
 سیصد نفر از فقرای هند یکجا مسکن دارند و اگر  
 خواسته باشی ترا بدان مکان دلالت نمایم - چون  
 میدانستم که آنجماعت از قسم ارزال خواهند بود رغبت  
 نکردم \* بیداید دانست که فتوای ترک را در استنبول  
 اعتبار تمام است هر گروهی از ایشان کلهی خاص  
 دارد و چون دف نوازان هند بدعوی معجزه بارخت  
 در آتش روند و شعبده ها بمردم نمایند و رقص کنند \*  
 اگر کسی تماشای آن را مائل شود بدون مبلغی معتد به  
 او را نگذارند - فقرای ملک بیگانه را هم غذا و مکان  
 باسانی حاصل آید \* دیگر از جمله عمارت عمده استنبول  
 بازار ایست که درین وقت اسم آن فراموش شده  
 نیم کروه مربع است و چند دروازه دارد که چون  
 بعد ظهر مردم آشیا را در دوکان ها تخته بند کرده

بخانهها روند آنها بزد مـ میشود تا صبح دیگر و روز  
جمعه کسی در آنجا نیست •

ذکر شدت حکم قضات آنولایت قضات ایشان اگرچه  
رشوت خور و اکثر بی علم می باشند اما بسیار قوی  
حکم تند حکام و عمال را قدرت دخل و کار آن ها  
نیست - و حکمی نه میکنند صواب باشد یا خطا امکان  
برگشت ندارد - و نصب و عزل این جماعت تمام بصدر  
اعظم که از وزرای عثمانی و سردار السلطنت می باشد  
تعلق دارد - و عهد حکم ایشان یکسال است بعد آن  
مدت معزول شده باستنبول میروند اگر نیک نام  
است بتضای بلده دیگر بزرگتر از آن نامزد می شود  
و الا از آبرو افتاده خانه نشین گردد - بنا برین قانون  
قضات از عثمانی عمال و حکام بسبب شرکت  
آنها ترسیده بر آبروی خود همیشه خائف میداشند  
آن صفت بد اثر خود را چندان ظاهر نمی نمایند •  
باید دانست که مصنف اینجا در اصل کتاب  
تذکره و داع خود از استنبول بطرف بغداد نوشته است  
که حین وداع از سرکار سلطان مهماندار مقرر گردید  
که مرا از استنبول به بغداد بفرستد و آرام  
برساند • و سه فرمان عنایت شد یکی بنام